ایمان به نصرت الهی و شناخت بی‌تعارف دشمن، دو باوری بود که از دل کمبودها برای ایران قدرت دفاعی ساخت

مقدم‌های مکتب فاطمه سلام‌الله‌علیها

گروه فرهنگی

امنیت یک ملت، گاهی پیش از آنکه در کارخانه‌های تسلیحاتی و مراکز تحقیقاتی ساخته شود، در ذهن و باور مردانی شکل می‌گیرد که تصمیم می‌گیرند تسلیم محدودیت‌ها نشوند. مردانی که هم به توانایی خود برای تغییر شرایط ایمان دارند و هم واقعیت‌های تلخ جهان پیرامونشان را انکار نمی‌کنند. آنهانه فقر امکانات را تقدیر محتوم خود می‌دانند نه برای تأمین امنیت، چشم به خوش‌رفتاری دشمن می‌دوزند. تاریخ اقتدار دفاعی ایران را نیز باید از همین نقطه خواند؛ از پیوند دو باور بزرگ که در وجود مردانی چون شهید حسن تهرانی مقدم به اراده و عمل تبدیل شد.

ایران در سال‌های آغازین جنگ تحمیلی، حتی برای تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای دفاعی خود با مشکلات فراوانی روبه‌رو بود. کشوری که تازه از انقلاب عبور کرده بود و درگیر جنگی تمام‌عیار شده بود، نه زیرساخت‌های صنعتی و فناورانه لازم را در اختیار داشت و نه از امکان خرید آزادانه تسلیحات برخوردار بود. در برابر ارتشی که از حمایت تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ بهره می‌برد، ایران برای تأمین نیازهای دفاعی خود با محدودیت‌های جدی دست‌وپنجه نرم می‌کرد. در چنین شرایطی، حتی تصور دستیابی به یک صنعت دفاعی پیشرفته، برای بسیاری دور از دسترس به نظر می‌رسید. او و هم‌رزمانش امکانات اندک را انکار نمی‌کردند، اما اجازه نمی‌دادند کمبود امکانات به کمبود اراده تبدیل شود.

در حقیقت، اقتدار دفاعی امروز ایران بر شانه دو باور بزرگ شکل گرفته است؛ دو باوری که در سال‌های پس از انقلاب، هر دو مخالفانی داشتند.

نخست، باور به خداوند و نصرت الهی؛ باور به اینکه انسان مؤمن، حتی با دست خالی، نباید از تلاش برای تحقق اهداف بزرگ دست بکشد. خداوند به کار و مجاهدت انسان برکت می‌دهد و چه بسا از امکاناتی محدود، نتایجی پدید می‌آورد که در محاسبات عادی قابل پیش‌بینی نیست. این باور البته به معنای نادیده گرفتن علم و تخصص و جایگزین کردن دعا به جای دانش نیست. اتفاقاً معنای درست آن، نفی تسلیم در برابر شرایط موجود و برانگیختن انسان به تلاش بیشتر است. توکل، در این منطق، نه بهانه‌ای برای دست روی دست گذاشتن، بلکه نیرویی برای برخاستن و ساختن است.

در برابر چنین باوری، گاهی کمبودهای مادی و فناورانه ایران به عنوان دلیلی برای زیرسؤال بردن امکان پیشرفت مطرح می‌شد. کشوری با این میزان عقب‌ماندگی صنعتی و علمی چگونه می‌تواند وارد عرصه فناوری‌های پیچیده شود؟ چگونه می‌توان در برابر قدرت‌هایی که دهه‌ها در این حوزه سرمایه‌گذاری کرده‌اند، از توان رقابت سخن گفت؟ پاسخ مردانی مانند تهرانی مقدم نه در مجادله‌های بی‌پایان، بلکه در کارگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی شکل گرفت. آنها به جای آنکه ناتوانی را توصیف کنند، برای تغییر آن دست به کار شدند. تاریخ بعدها نشان داد که بسیاری از آنچه روزی محال به نظر می‌رسید، با اراده، دانش، تجربه و کار جمعی امکان تحقق پیدا می‌کند.

اما باور دوم، به همان اندازه سرنوشت‌ساز بود: اینکه دشمن را باید دشمن شناخت.

در سال‌های پس از انقلاب، این تصور نیز گاه مطرح می‌شد که اساساً تهدیدی جدی متوجه ایران نیست و می‌توان امنیت و استقلال کشور را با اتکا به تفاهم و حسن نیت دیگران تضمین کرد. حال آنکه تجربه جنگ تحمیلی و رفتار قدرت‌هایی که در آن سال‌ها از تجاوز عراق حمایت کردند، واقعیتی متفاوت را پیش چشم ملت ایران قرار داده بود. دشمنی را نمی‌توان با انکار از میان برد و تهدید را نمی‌توان با نادیده گرفتن خنثی کرد.

قرآن کریم در آیه ششم سوره فاطر می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»؛ شیطان دشمن شماست، پس شما نیز او را دشمن بگیرید. شناخت دشمن و غافل نشدن از مقاصد او، یکی از ضرورت‌های بصیرت است. این شناخت، به معنای جنگ طلبی یا دشمن‌تراشی نیست؛ معنایش این است که یک ملت برای حفاظت از موجودیت، استقلال و عزت خود باید واقعیت‌های پیرامونش را آن‌گونه که هستند ببیند.

مردانی چون تهرانی مقدم، دشمن را دشمن گفتند و در عین حال، به جای گرفتار شدن در ترس از قدرت او، به فکر ساختن قدرتی برای دفاع از کشور افتادند. آنها نه به این استدلال تن دادند که «نمی‌توانیم» و نه با این تصور همراه شدند که «نیازی نیست». اگر باور نخست به آنها جرئت ساختن می‌داد، باور دوم ضرورت ساختن را برایشان روشن می‌کرد. جمع این دو بود که ایمان را به اراده و اراده را به دستاورد تبدیل کرد.

از همین روست که در شناخت شهید حسن تهرانی مقدم نباید فقط به موشک‌هایی که در شکل‌گیری آنها نقش داشت، توجه کرد. اومی خواست یک توانایی در کشور به وجود بیاورد؛ ظرفیتی که با رفتن یک فرمانده از میان نرود و نسل‌های بعدی بتوانند آن را توسعه دهند. توجه به تربیت نیروهای جوان، پرورش متخصصان و ایجاد یک مجموعه علمی و عملیاتی پایدار، بخش مهمی از مجاهدت او بود. او به دنبال ساختن یک دستاورد مقطعی نبود؛ افقش ایجاد قدرتی ماندگار برای کشور بود. از این جهت، اهمیت او تنها در آنچه ساخت خلاصه نمی‌شود، بلکه در نسلی است که برای ادامه ساختن تربیت کرد.

اینجاست که می‌توان نسبت این مردان با مکتب حضرت فاطمه زهرا(س) را دریافت. مکتب فاطمه(س)، مکتب جمع میان بندگی و مسئولیت، ایمان و بصیرت، اخلاص و ایستادگی است. در این مکتب، عبادت به معنای کناره‌گیری از سرنوشت جامعه نیست و ایمان، انسان را از مواجهه با دشواری‌های زمانه معاف نمی‌کند. همان گونه که دفاع از حقیقت و ایستادگی در برابر انحراف و ظلم، در سیره حضرت زهرا(س) جلوه‌ای روشن دارد، فرزندان این مکتب نیز نمی‌توانند نسبت به سرنوشت مردم و عزت و امنیت سرزمین خود بی‌تفاوت باشند.

حسن تهرانی مقدم را باید در شمار همین فرزندان دانست؛ مردی که ایمانش در محراب باقی نماند و به کار، دانش، ابتکار و مجاهدت پیوند خورد. او از آن دست انسان‌هایی بود که نه برای شهرت کار می‌کردند و نه برای آنکه نامشان بر سر زبان‌ها بیفتد. رهبر انقلاب پس از شهادتش از او با تعبیر «دانشمند برجسته و پارسای بی‌ادعا» یاد کردند؛ تعبیری که به خوبی دو وجه شخصیت او را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد: دانشمندی اهل ساختن و مؤمنی بی‌اعتنا به جلوه‌فروشی.

امروز وقتی از توان دفاعی ایران سخن می‌گوییم نباید فراموش کنیم که این توانایی از آسمان نازل نشده و محصول برخورداری ناگهانی از امکاناتی بی‌پایان نبوده است. حاصل سال‌ها مجاهدت مردانی است که در روزگار کمبود، به نصرت خداوند امیدوار ماندند؛ در روزگار تردید، امکان پیشرفت را باور کردند و در روزگار تهدید، ضرورت دفاع را از یاد نبردند. مردانی که شاید در زمان خود کمتر شناخته شدند، اما حاصل کارشان در امنیت امروز یک ملت آشکار است.

تهرانی مقدم تنها یک نام در تاریخ صنعت دفاعی ایران نیست؛ او نشانه یک منطق و نماینده یک نسل است. نسل مردانی که از داشته‌های اندک، امکان‌های بزرگ ساختند و ثابت کردند که ایمان، اگر با عقلانیت و همت همراه شود، می‌تواند از دل محرومیت قدرت بیافریند. اینها همان «مقدم»های مکتب فاطمه‌اند؛ مردانی که نامشان شاید در حاشیه تاریخ مانده باشد، اما اثر قدم‌هایشان در متن امنیت و عزت ایران باقی است.



تحقیر؛ بدتر از مرگ برای ترامپ

ادامه از صفحه اول

مهم‌تر از همه، تنگه هرمز به یکی از اصلی‌ترین مسائل جنگ تبدیل شد؛ آبراهی که پیش از جنگ چنین سطحی از اختلال و تنش را تجربه نمی‌کرد. آمریکا که با ادعای تأمین امنیت منطقه وارد جنگ شده بود، ناچار شد بخش مهمی از توان خود را برای بازگشایی همین مسیر به کار بگیرد.

در پرونده هسته‌ای نیز فاصله میان خواسته اولیه و نتیجه مذاکرات آشکار شد. ترامپ که پیش‌تر خواستار توقف کامل غنی‌سازی و تعیین تکلیف فوری ذخایر اورانیوم ایران بود، در ادامه پذیرفت که موضوعات اصلی به مذاکرات بعدی موکول شود و برای بازپس‌گیری فوری ذخایر نیز عجله‌ای ندارد. همچنین رئیس جمهور آمریکا که تسلیم بی‌قید و شرط را تنها گزینه قابل قبول می‌دانست، سرانجام با آتش‌بس و مذاکره برای پایان درگیری موافقت کرد. هرچند تفاهم‌های بعدی نیز پایدار نماند و درگیری‌ها دوباره از سر گرفته شد، همین تغییر موضع از تسلیم کامل به آتش‌بس و مذاکره، نشانه روشنی از محدود شدن گزینه‌های واشنگتن بود.

اما علت این ناکامی چه بود؟ نخستین خطای ترامپ، اشتباه گرفتن قدرت تخریب با قدرت تعیین سرنوشت بود. آمریکا بخشی از تأسیسات و زیرساخت‌های نظامی ایران را هدف قرار داد اما نتوانست از این اقدام، نتیجه سیاسی مورد نظر خود را استخراج کند. قدرت یک کشور فقط در تجهیزات و ساختمان‌های آن خلاصه نمی‌شود؛ اراده اجتماعی، ظرفیت بازسازی، ساختار تصمیم‌گیری و توان تحمل هزینه‌ها نیز بخشی از قدرت ملی هستند.

خطای دوم، نادیده گرفتن ماهیت نامتقارن قدرت ایران بود. ترامپ با منطق برتری تسلیحاتی وارد میدان شد، اما ایران صرفا در زمین بازی آمریکا حرکت نکرد. جغرافیای راهبردی، توان موشکی و پهپادی و موقعیت تنگه هرمز، امکان تحمیل هزینه‌هایی را فراهم کرد که محاسبات اولیه واشنگتن را برهم زد. برتری در آسمان، لزوما به معنای تسلط بر دریا و امنیت انرژی جهان نیست.

خطای سوم، محاسبه نادرست درباره جامعه ایران بود. ترامپ تصور می‌کرد فشار خارجی، حمله نظامی و تشدید نارضایتی‌های داخلی می‌تواند به فروپاشی سیاسی منجر شود. اما اختلاف نظر مردم با مسئولان، لزوما به معنای پذیرش مداخله خارجی نیست. تهدید خارجی می‌تواند حتی در جامعه‌ای که با مشکلات و نارضایتی‌های جدی روبه‌روست، انگیزه دفاع از استقلال و تمامیت سرزمینی را تقویت کند.

خطای دیگر، فقدان راهبرد خروج و نادیده گرفتن هزینه‌های جنگ برای خود آمریکا بود. جنگ، علاوه بر هزینه‌های مالی و نظامی، فشار اقتصادی، افزایش قیمت انرژی، فرسایش ذخایر تسلیحاتی و نارضایتی سیاسی داخلی را به دنبال داشت. در چنین شرایطی، ادامه جنگ برای دولت ترامپ نیز به تصمیمی پرهزینه تبدیل شد. تهدیدهای مکرر و عقب‌نشینی‌های متوالی نیز به تدریج از اعتبار تهدیدهای او کاست.

برای ترامپ که سیاست را بیش از آنکه عرصه تحقق منافع ملی بداند، صحنه نمایش قدرت شخصی و تحقیر رقبا می‌بیند، شکست و تحقیر، چیزی بدتر از مرگ است. ناکامی در تحمیل خواسته‌هایش به ایران، عقب‌نشینی از شعار تسلیم بی‌قید و شرط و شکست انتخاباتی جمهوری‌خواهان، مجموعه‌ای از ضربات حیثیتی را برای او رقم زده است. او که با ادبیات تهدید و تحقیر دیگران به میدان آمده بود، اکنون با واقعیتی روبه‌روست که بیش از هر چیز غرور شخصی و اعتبار سیاسی‌اش را نشانه گرفته است؛ خفتی که برای سیاستمداری با مختصات شخصیتی ترامپ، از هر شکست نظامی و حتی مرگ دردناک‌تر خواهد بود.

بیانیه خبرگان، مقاومت را به راهبردی فراگیر برای بازآرایی قدرت ملی تبدیل می‌کند

قدرت ملی در تراز جنگ



ادامه از صفحه اول

در چنین شرایطی شکل‌گیری ستاد اقتصاد جنگ با مشارکت قوای مختلف و اشراف و نظارت عالیه نهاد رهبری می‌تواند بیش از پیش به استحکام خط دفاعی کشور و شکل‌گیری آرایش جنگی در این عرصه مهم کمک کند.

۴. تهدیدهای مکرر دشمن متجاوز به ویژه تهدید نسبت به دانش هسته‌ای کشور گویای آن است که نمی‌توان امیدی به نهادهای بین‌المللی مسئول در این زمینه داشت. لذا بررسی موضوع خروج از NPT و بازنگری در دکترین دفاعی کشور و ایجاد بازدارندگی لازم ضرورتی اجتناب ناپذیر شده و به مطالبه‌ای عمومی و ملی تبدیل گردیده؛ امید است که مسئولان محترم با بهره‌گیری از هدایت‌های حکیمانه رهبری عزیز به این مطالبه توجه نمایند.

۵. در صورتی که دشمنانِ ناکام، قصد امتحان مجدد بخت سیاه خود را داشته باشند و حمله دیگری را آغاز کنند همچنانکه رهبر حکیم و عزیز انقلاب بیان فرموده‌اند قطعاً با پاسخ فوری و اثرگذار و بدون محدودیت جغرافیایی نیروهای قهرمان ما مواجه خواهند شد. دستگاه سیاست خارجی کشور نیز بایستی در همین مسیر گام بردارد و زبان گویای مقاومت و ایستادگی کشور باشد و پیام روشن و قاطع ایران اسلامی را به همه به ویژه همسایگان برساند.

همسایگان ما هم باید بدانند که امنیت این منطقه صرفاً به دست مردم منطقه قابل تأمین است و حضور بیگانگانی که از هزاران کیلومتر دورتر به اینجا آمده‌اند نه تنها کمکی به امنیت منطقه نمی‌کند، بلکه منشأ و علت اصلی ناامنی‌ها حضور همین اجانب و راه حل اصلی این بحران هم خروج این دشمنانِ دوست‌نما از منطقه است.

۶. مطابق بیان ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی که بیان فرمودند «اگر کسانی هستند که تصور می‌کنند با امتیاز دادن به آمریکا می‌توان او را از دشمنی با ملت ایران منصرف کرد سخت در اشتباهند» و «کمترین گرایش تسلیم‌آمیز به دشمن سلطه‌گر، سرمایه عظیمی را که به برکت خون شهداء و با فداکاری آحاد ملت به دست آمده بر باد خواهد داد و دشمن مستکبر را برای زیاده‌خواهی بیشتر و جنگ‌ها و جسارت‌های بعدی جری‌تر خواهد کرد» از مسئولان خدمتگزار انتظار می‌رود در کنار نیروهای مسلح قهرمان و مردم مؤمن و فداکار، ذره‌ای از پیگیری مطالبات و حقوق ملت ایران عقب‌نشینی نکنند و اطمینان داشته باشند که در این راه از حمایت ملتِ مجاهد و عنایت الهی برخوردار خواهند بود.

۷. پیروزی‌های چشمگیر مجاهدان شجاع یمن و مقاومت تحسین برانگیز رزمندگان عزیز لبنان و همراهی دیگر اضلاع جبهه مقاومت نشان داد که رهبرد وحدتِ ساحات، راهبردی کارآمد و مؤثر است و حمایت مستمر از همسنگران عزیز در جبهه مقاومت بایستی از اولویت‌های مهمی باشد که به هیچ وجه دستخوش فراموشی و غفلت نشود.

۸. هجوم فرهنگی دشمن و ترویج و گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی به ویژه در حوزه عفاف و حجاب نشان‌دهنده نقشه شوم دشمنان برای فروپاشی درونی جامعه اسلامی است و ضرورت صیانت بیشتر از سلامت فرهنگی و فضای پاک و معنوی این کشور مقدس را یادآور می‌شود. انتظار مردمِ مسلمان و شهیدداده این است که چنانکه خاک این سرزمین با خون مطهر هزاران شهید صیانت شده است، فضای فرهنگی آن هم باید از هجوم دشمنان بداندیش حراست شود.

مجدداً ازدستگاه‌های مسئول تقاضا داریم که بیش از گذشته به این مطالبه مردم عزیز توجه داشته باشند و به وظیفه الهی و قانونی خود عمل کنند.

۹. شرایط بحرانی کشورهای اروپایی و اعتراضات گسترده‌ای که این روزها در خیابان‌های این کشورها دیده می‌شود و همچنین شکست سنگین جنگ طلبان متجاوز در انتخابات آمریکا و رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که شراکت با متجاوزان چه پیامدهایی برای آنان داشته و خواهد داشت. امیدواریم که این بیداری و خودآگاهی مردمی موجب تنبه مسئولان این کشورها شده و دست از پیروی و حمایت از رژیم مستکبر آمریکا و رژیم جعلی و کودک‌کش صهیونیستی بردارند.

۱۰. احکام ظالمانه دادگاه‌های برخی کشورهای منطقه علیه مردم و به ویژه جوانان و علمای این کشورها قلوب مسلمانان را جریحه‌دار کرده و خشم آنان را برانگیخته است. مجلس خبرگان رهبری این اقدام شرم‌آور و ظالمانه که تعرض آشکار به حقوق مذهبی مسلمانان و کرامت انسانی و جایگاه رفیع علمای دین است را به شدت محکوم می‌کند و از حکام این کشورها می‌خواهد از سرنوشت ظالمان و مستکبران عبرت گرفته و براساس اخوت اسلامی، احکام ظالمانه برضد مردم خویش به ویژه جوانان و علمای دین که خیرخواه مردم و کشور خود می‌باشند را لغو نمایند و بر انسجام مردم خویش در برابر دشمنان قسم‌خورده اسلام و مسلمین منطقه بیفزایند.

در پایان، طول عمر با عزت و کرامت رهبر عزیز و سربلندی و پیروزی روزافزون مردم و رزمندگان و موفقیت بیشتر مسئولان در خدمت به کشور و مردم را از خداوند بزرگ مسألت داریم و امیدواریم ادعیه زاکیه مولای ما حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) همواره شامل حال این امت و امام و انقلاب اسلامی باشد ان شاءالله.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

مجلس خبرگان رهبری

۲۱ آبان ۱۴۰۵

یک بیانیه و چند جبهه به هم پیوسته

مردم؛ پشتوانه پیروزی و نقطه آغاز قدرت ملی

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های این بیانیه، جایگاهی است که برای مردم در معادله قدرت کشور تعریف می‌کند. خبرگان، حضور و مقاومت مردم را نه یک پدیده حاشیه‌ای یا صرفاً عامل تقویت روحیه نیروهای مسلح، بلکه مهم‌ترین پشتوانه ناکامی دشمنان معرفی می‌کند. تعبیر «مردم مبعوث» نیز در همین چارچوب معنا پیدا می‌کند؛ مردمی که در منطق بیانیه، از تماشاگران تحولات جنگ به کنشگران اصلی سرنوشت کشور تبدیل شده‌اند. این نگاه از یک جهت اهمیت ویژه دارد؛ پیروزی در جنگ، صرفاً با محاسبه خسارت‌های نظامی طرفین یا ارزیابی توان تسلیحاتی آنها تعریف نمی‌شود. اراده اجتماعی، حفظ انسجام، اعتماد عمومی و استمرار حضور مردم نیز جزئی از قدرت ملی است. به همین دلیل، بیانیه میان حضور خیابانی مردم، وحدت حول پرچم ایران و رهنمودهای رهبری و ناکامی دشمنان رابطه‌ای مستقیم برقرار می‌کند.

توجه به بند نخست بیانیه نیز در همین زمینه قابل تأمل است. پیوند دادن عزاداری فاطمیه با ادامه حضور اجتماعی، وحدت مقدس و جهاد تبیین نشان می‌دهد که از نگاه خبرگان، هویت دینی و حافظه تاریخی جامعه نیز از مؤلفه‌های قدرت ملی هستند. در این صورت‌بندی، فرهنگ دینی صرفاً امری فردی یا مناسکی نیست؛ بلکه می‌تواند پشتوانه‌ای برای حفظ همبستگی اجتماعی و مقاومت در برابر فشار خارجی باشد.

اقتصاد؛ حلقه تعیین‌کننده میان مقاومت و رضایت عمومی

شاید مهم‌ترین مطالبه اجرایی بیانیه را باید در پیشنهاد شکل‌گیری «ستاد اقتصاد جنگ» جست‌وجو کرد. این پیشنهاد از آن جهت اهمیت دارد که معیشت مردم را از یک موضوع صرفاً اقتصادی و اجتماعی به مسئله‌ای در متن امنیت ملی ارتقا می‌دهد.

دشمن در راهبرد فشار چندوجهی خود، تنها به دنبال وارد کردن خسارت نظامی نیست. فرسایش توان اقتصادی، دشوار کردن زندگی روزمره، ایجاد نارضایتی و تضعیف اعتماد عمومی می‌تواند مسیر دیگری برای کاهش قدرت مقاومت یک کشور باشد. از این منظر، حفظ قدرت خرید مردم، تأمین کالاهای ضروری، پایداری تولید، مدیریت بازار و جلوگیری از اختلال در شبکه‌های توزیع، همگی بخشی از دفاع ملی محسوب می‌شوند.

نکته مهم در پیشنهاد خبرگان، تأکید بر مشارکت قوای مختلف و اشراف و نظارت عالیه نهاد رهبری است. چنین سازوکاری قرار است از پراکندگی تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات جزیره‌ای جلوگیری کند و مسائل اقتصادی را در سطحی فراتر از مأموریت روزمره یک دستگاه اجرایی دنبال کند.

البته تأکید بر اقتصاد جنگ نباید به معنای نادیده گرفتن عدالت اقتصادی یا عادی‌سازی مشکلات معیشتی باشد. اتفاقاً اگر قرار است اقتصاد به پشتوانه مقاومت تبدیل شود، نخستین وظیفه آن باید کاهش فشار بر زندگی مردم باشد. نمی‌توان از مردم انتظار داشت با راصلی ایستادگی را بر دوش بکشند، اما در سیاست‌گذاری اقتصادی، اولویت همچنان با تصمیمات کوتاه‌مدت، پراکنده و فاقد اثر ملموس بر زندگی آنان باشد.

در واقع، پیام مهم این بند آن است که مقاومت تنها در جبهه نظامی معنا پیدا نمی‌کند؛ کارآمدی مدیریتی، عدالت در توزیع امکانات و محافظت از زندگی مردم نیز بخشی از آن است.

بازدارندگی؛ عبور از محاسبات گذشته

بند چهارم بیانیه، یکی از مهم‌ترین مواضع امنیتی آن را در خود جای داده است. کنار هم قرار گرفتن سه موضوع «بررسی خروج از NPT»، «بازنگری در دکترین دفاعی» و «ایجاد بازدارندگی لازم» نشان می‌دهد که مسئله امنیت ایران در سطحی فراتر از واکنش به تهدیدهای روزمره مورد توجه قرار گرفته است.

تأکید بر این موضوع در شرایطی صورت می‌گیرد که بیانیه، تهدیدهای مکرر علیه کشور و به ویژه دانش هسته‌ای را نشانه‌ای از ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی در تأمین امنیت و حقوق ایران معرفی می‌کند. پیام سیاسی این صورت‌بندی روشن است: کشوری که با تهدید نظامی و تعرض به زیرساخت‌های راهبردی خود مواجه است، نمی‌تواند امنیتش را صرفاً به ضمانت‌های نهادهایی واگذار کند که در عمل از انجام مسئولیت خود ناتوان بوده‌اند.

با این حال، در خواندن این بند باید دقت داشت که خبرگان از «بررسی موضوع خروج از NPT» سخن گفته است، نه اعلام خروج قطعی از این پیمان. همچنین بیانیه به صراحت از تصمیم برای ساخت سلاح هسته‌ای سخنی نمی‌گوید. بنابراین نباید میان خروج احتمالی از یک پیمان بین‌المللی، تغییر دکترین دفاعی و تصمیم درباره ماهیت برنامه هسته‌ای کشور خلط کرد. اینها موضوعاتی متفاوت با پیامدهای حقوقی، فنی و راهبردی متفاوت‌اند.

اهمیت موضع خبرگان در این است که بحث بازدارندگی را به سطح یک مطالبه عمومی و ملی ارتقا می‌دهد و از مسئولان می‌خواهد در چارچوب هدایت‌های رهبری به آن توجه کنند. این مسئله می‌تواند به معنای بازنگری جدی در محاسبات پیشین امنیتی کشور و ارزیابی دوباره نسبت میان تعهدات بین‌المللی و ضرورت‌های دفاعی باشد.

در کنار آن، بند پنجم بیانیه با تأکید بر پاسخ «فوری و اثرگذار و بدون محدودیت جغرافیایی» به هرگونه حمله جدید، دامنه بازدارندگی را از مرزهای جغرافیایی ایران فراتر می‌برد. در این منطق، دشمن نباید تصور کند که می‌تواند زمان، مکان و ابعاد درگیری را یک طرفه تعیین کند و هزینه تجاوز را به جغرافیای ایران محدود سازد.

دیپلماسی در امتداد قدرت دفاعی

یکی دیگر از نکات قابل توجه بیانیه، تعریف مأموریت دستگاه سیاست خارجی است. از نگاه خبرگان، دیپلماسی نباید در نقطه مقابل مقاومت قرار گیرد یا به عرصه‌ای برای تعدیل یک طرفه مطالبات ایران تبدیل شود؛ بلکه باید زبان گویای ایستادگی کشور باشد و پیام روشن ایران را به بازیگران خارجی، به ویژه همسایگان، منتقل کند.

بند ششم نیز این نگاه را تکمیل می‌کند. تأکید بر پرهیز از هرگونه گرایش تسلیم‌آمیز و عقب‌نشینی نکردن از حقوق و مطالبات ملت ایران، نشان‌دهنده مرزبندی بیانیه با سیاستی است که ممکن است امتیازدهی را جایگزین حل واقعی تعارض با دشمن کند.

در این چارچوب، دیپلماسی زمانی کارآمد است که بتواند دستاوردهای قدرت ملی را حفظ کند، از تشدید تهدیدها جلوگیری کند و زمینه تأمین منافع کشور را فراهم آورد؛ نه اینکه خود به عاملی برای تضعیف ظرفیت‌های بازدارنده تبدیل شود. این تمایز، به‌خصوص در شرایطی که مذاکره و مواجهه نظامی می‌توانند به‌صورت هم‌زمان در محاسبات طرفین حضور داشته باشند، اهمیت زیادی دارد.

امنیت منطقه‌ای؛ مسئله‌ای فراتر از مرزهای ایران

بیانیه خبرگان در ترسیم چارچوب امنیتی خود، به نقش همسایگان و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز توجه می‌کند. گزاره اصلی این بخش آن است که امنیت غرب آسیا باید به دست کشورهای همین منطقه تأمین شود و حضور نیروهای بیگانه نه تنها ضامن ثبات نیست، بلکه از عوامل اصلی ناامنی به شمار می‌رود.

این نگاه، دعوتی به بازاندیشی در معماری امنیتی منطقه است؛ معماری‌ای که در آن کشورهای منطقه به جای اتکا به چترهای امنیتی خارجی، مسئولیت بیشتری در تأمین امنیت مشترک خود برعهده بگیرند.

البته این رویکرد زمانی به یک نظم پایدار تبدیل می‌شود که منافع و نگرانی‌های امنیتی همسایگان نیز در آن لحاظ شود. امنیت منطقه‌ای با شعار تحقق پیدا نمی‌کند؛ بلکه به توافق‌های پایدار، اعتمادسازی و پذیرش نقش مشروع دیگر بازیگران منطقه نیاز دارد. تأکید بیانیه بر خروج نیروهای بیگانه، در حقیقت طرح یک جهت‌گیری راهبردی برای تغییر مبنای این نظم امنیتی است.

در همین چارچوب، حمایت از مقاومت یمن و لبنان و تأکید بر راهبرد «وحدت ساحات» اهمیت پیدا می‌کند. خبرگان، تجربه همکاری و هم‌افزایی جبهه مقاومت را یک ظرفیت مؤثر در برابر فشارهای مشترک دشمنان ارزیابی می‌کند و استمرار حمایت از نیروهای این جبهه را در زمره اولویت‌های مهم کشور قرار می‌دهد.

این موضع نشان می‌دهد که در نگاه خبرگان، امنیت ایران از تحولات پیرامونی خود جدا نیست. جبهه مقاومت و پیوندهای راهبردی منطقه‌ای، بخشی از محیط امنیتی ایران محسوب می‌شوند و در محاسبات دفاعی و سیاسی کشور جایگاهی مستقل دارند.

جبهه‌های فرهنگی و سیاسی؛ ابعاد دیگر یک تقابل

مرور بندهای هشتم تا دهم بیانیه نشان می‌دهد که صورت‌بندی خبرگان از تقابل جاری، به عرصه نظامی و اقتصادی محدود نمی‌شود. تأکید بر عفاف و حجاب و صیانت فرهنگی در بند هشتم، نشان‌دهنده آن است که این نهاد، انسجام فرهنگی و هویتی جامعه را نیز از مؤلفه‌های مهم مقاومت در برابر فشار خارجی می‌داند.

همچنین اشاره به تحولات اروپا و آمریکا در بند نهم، بیانگر آن است که بیانیه، تقابل جاری را در چارچوبی وسیع‌تر از روابط دوجانبه ایران و آمریکا تحلیل می‌کند و به تحولات داخلی کشورهای حامی تجاوز نیز توجه دارد.

بند دهم نیز با محکومیت احکام قضایی علیه مردم، جوانان و علمای برخی کشورهای منطقه، بُعد دیگری از این نگاه را آشکار می‌کند: دفاع از حقوق مذهبی و کرامت علمای دینی، در چارچوبی فراتر از مرزهای ملی و مبتنی بر مفهوم اخوت اسلامی.

در مجموع، بیانیه با کنار هم قرار دادن مسائل فرهنگی، سیاسی، امنیتی و مذهبی، تصویری چندلایه از شرایط منطقه و جهان ارائه می‌دهد. این تصویر بر آن است که فشار بر ایران و جبهه مقاومت، تنها از مسیر نظامی دنبال نمی‌شود و مقابله با آن نیز نیازمند حفظ انسجام در تمام این عرصه‌هاست.

از موضع راهبردی تا مسئولیت تاریخی

آنچه بیانیه مجلس خبرگان را از یک اعلام موضع متعارف متمایز می‌کند، پیوند دادن مجموعه‌ای از مسائل به ظاهر جداگانه در قالب یک منظومه سیاسی و امنیتی است. مردم، اقتصاد، توان دفاعی، سیاست خارجی، جبهه مقاومت و فرهنگ، در این منظومه اجزای مستقل و بی‌ارتباط نیستند؛ بلکه هرکدام بخشی از قدرت ملی و از شرایط لازم برای حفظ استقلال کشور به شمار می‌روند.

با این همه، باید میان ترسیم یک جهت‌گیری راهبردی و تدوین برنامه اجرایی کامل تفاوت گذاشت. بیانیه در برخی موارد، از جمله تشکیل ستاد اقتصاد جنگ یا بررسی خروج از NPT، مطالبه و پیشنهاد مشخصی مطرح می‌کند، اما درباره ساختار اجرایی، زمان‌بندی و سازوکار عملیاتی این اقدامات وارد جزئیات نمی‌شود. از همین رو، اهمیت بعدی این متن به میزان جدیت مسئولان در تبدیل مطالبات آن به سیاست‌های روشن و قابل ارزیابی وابسته است.

به خصوص در عرصه اقتصاد، نمی‌توان از ضرورت حفظ تاب‌آوری سخن گفت، اما نسبت به فشار معیشتی مردم بی‌تفاوت بود. در عرصه دفاعی نیز بازدارندگی مؤثر مستلزم محاسبه دقیق تصمیم‌گیری متناسب و برخورداری از ظرفیت‌های واقعی است. در سیاست خارجی هم مقاومت زمانی به دستاورد پایدار تبدیل می‌شود که بر اشناخت دقیق معادلات منطقه‌ای و بهره‌گیری هوشمندانه از ابزارهای دیپلماتیک همراه باشد.

پیام محوری بیانیه را شاید بتوان در یک گزاره خلاصه کرد: قدرت ایران تنها در توان موشکی و نظامی آن خلاصه نمی‌شود؛ این قدرت از مردم آغاز می‌شود، در اقتصاد و انسجام اجتماعی استمرار می‌یابد، در میدان دفاعی به بازدارندگی تبدیل می‌شود و در سیاست خارجی و عمق راهبردی منطقه‌ای امتداد پیدا می‌کند.

ایران برای عبور از شرایط کنونی، بیش از هر چیز به فهم همین پیوستگی نیاز دارد. مقاومت، هنگامی به یک راهبرد ملی مؤثر تبدیل می‌شود که مردم در آن احساس امنیت و عدالت کنند، اقتصاد توان تحمل فشارها را داشته باشد، سیاست خارجی از پشتوانه قدرت ملی برخوردار باشد و دشمن در محاسبات خود به این جمع‌بندی برسد که هیچ یک از جبهه‌های قدرت ایران، نقطه‌ای بی‌دفاع و قابل بهره‌برداری نیست.

بیانیه خبرگان را می‌توان دعوتی به چنین نگاهی دانست؛ نگاهی که در آن دفاع از کشور، فقط مأموریت نیروهای مسلح نیست، بلکه مسئولیتی مشترک میان مردم و همه ارکان حاکمیت است.